محضرت حق را که قرآن بدان ناطق و اخبار بدان وارد است و هیچکس را نرسد که در تاویل آن بی دانش خوض کند و برای و رویت خود آن
معنی انگیزد و بلکه بر مکلف واجبست که بدان ایمان آرد و حقیقت با خداوند گذارد و اما جمعی محققان میگویند که در معنی این صفات و تحقیق آن
که باقی کتاب سنت شروع میتوان نمود و عقدها و مشکلات که اهل عقاید را مجال بحث نباشد به بیان پیوسته و فتح میتوان کشود
محل میگویند که صفت غضب را مبدایست که آن انفعال مذکور است و منتهایی که آن اراده انتقام است و چون غیر حق برین صفت
اتصاف یابد مراد مبدا باشد یا منتها یا هردو چنانچه در صفت رحمت گفته شده اگر حق سبحانه را بدین صفت وصف کنند
منتها نشاید که اراده انتقام است بخذلان و بازگرفتن مدد و توفیق پس مراد از غضب که صفتی باری تعالی تواند شد باعتبار منتهای اوست
نه از حیثیت مبدا او و لهذا لفظ منتقم در اسماء حسنی الهی ورود یافته و لفظ غضوب و غضبان مروی نیست و معنی انتقام عقوبت
عصیان است اعمالی که موجب عقوبت باشد و امام حجة الاسلام در مقصد اقصی فرموده که انتقام الهی رهم شکستن طاغیانست و تحت
گرفتن عقوبت عاصیان و یاغیان وصل غضب همچنانکه اراده انتقام را گویند بر نفس عقوبت نیز اطلاق نمایند که در حدیث آمده
الصدقة تطفی غضب الرب و در تفسیر قرطبی آمده که مراد از غضب اینجا عقوبتست پس اگر غضب اراده انتقام باشد از صفات
تعلیه بر هر تقدیر غضب صفت حق و واقع میتواند بود و در تیسیر آورده که غضب بانی بتحقیق وعید است یعنی مواعیدی که در باب
کفار و فجار وارد شده و بوقوع رسد ان الله لا یخلف المیعاد گفته اند غضب الهی اخذ الیم و بطش شدید است قال الله ان اخذه
الیم قال تعالی ان بطش ربک لشدید و گویند غضب حق سبحانه دریدن پرده ماست و باتش عذاب کردن برکرده
امام راغب گوید غضب جایز داشتن بطش است برانکار امری و تفاسیر غضب همه متقارب اند در معنی به یکدیگر و در بحر الحقایق فرموده
که غضب عبارتست از عقوبت که ضد رضا و مخالف اوست هر جا سلطان آن صاحبیه زند شحنه غضب از انجا رحلت کند رضای
بی غضب جز اهل بهشت را نخواهد بود و خشنودی صافی از خشمناکی جز در فردوس برین روی نخواهد نمود چنانچه در حدیث وارد شده
که چون مهمانان مایدة دار الجلال بر بساط بسیط افضال متمکن گردند و در منازل علیین اخوانا علی سرر متقابلین قرار گیرند ندای
از بطنان سرادقات کبریایی در رسد که لذت آن خطاب مستطاب اهل دار القرار در اضطراب آورد و نزدیک باشد که از تمنای
تماشای جمال خطاب کننده سوز جگرهای پریان مشتاقان خیمهای حور و غرفهای قصور را محترق گرداند بیت اگر بردمند
دراکیم بدل سوزان خیام حور بسوزد ز آتش دل ما مضمون ندا این باشد که یا اهل الجنة به یکبار فریاد از نهاد مستمعان بر آید
که لبیک و سعدیک والخیر فی یدیک حضرت عزت از غایت دلنوازی و احسان والطاف و نهایت بنده پروری و عطا
گوید که ای ساکنان دار السلام و مجاوران حریم اکرام هل رضیتم هیچ راضی شدید از ما گویند و ما لنا لا نرضی خداوندا چه بوده است
بر ما که راضی نباشیم و حال آنکه عطا کرده ما را چیزی که غیر ما را از خلق نداده الم تبیض وجوهنا روی ما را سفید ساختی
که سراز قبر بر آوردیم صفحات رخسارهای ما را بارقام انوار لایزالی مرقوم کرده بودی تا به پروانه یوم تبیض وجوه چون شمع آفتاب
جهانتاب درخشان شد الم تثقل موازیننا نه ترازوهای اعمال ما را گرانی دادی میزان عملی را که تصور آن نبود که مثقال ذره وزن

باثقا

باثقال افضال فمن ثقلت موازینه چنان ساختی که در وزن با کفه میزان سپهر گران سنگ برابر گشت چه ماند از مراسم کرم ارزانی
نداشتی کدام است از وظایف نعم که دربارهٔ ما فرو گذاشتی و تمام النعمة دخول الجنة چون اهل بهشت این الا و النعما تعدادی نمایند
حق سبحانه جل شانه فرماید که ازین همه نعمتی عظیم تر و دولتی جسیم تر در خزاین خود ذخیره گردانیده ام تا امروز نثار شما کنم الهی این نعمت بزرگ
کدام است و آن دولت پایدار را چه نام خطاب آید که الیوم احل لکم رضوانی فلا اسخط علیکم ابدا امروز خشنودی خود را بر شما فرود آرم
و سرایر سروران سریر دار النعیم را مظهر تجلی رضوان من الله اکبر سازم و طغرای عزت شما را به توقیع شریف توشیح بخشم که ابد الاباد
از رقم خشم و سخط محفوظ ماند و روضه رضا از آثار ربیع وفا تازه و شاداب گشته با سیب خزان غضب جفا پژمرده و بی آب نگردد
چه شریف دولتی چه زیبا نعمتی و اشارت بدین معنی فرموده بیت دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال بی تکلف بشنو دولت
درویشانست که الفقراء ملوک اهل الجنة و بعضی برانند که غضب نکوهیدن عاصیان باشد بر کردارهای زشت ایشان و غضب
الهی بعصیات مومنان نرسد بلکه بکافران و دیوان لاحق گردد و درینجا بشارتیست که مفلسان و مجرمان امت خیر البشر را صلوات الله علیه
که اگرچه بعضی از ایشان را روز جزا بدوزخ برد فراخور گناه عقوبت خواهند کرد اما از مذمت و تقریع و سرزنش و توبیخ سالم مانده همچنان
کردار بدیشان در پرده حکمت و حرمت محفوظ خواهد بود و ایشان را باظهار کردارها زشت علی رؤس الاشهاد جبهه کرامت سید
العباد علیه افضل الصلوة فضیحت نخواهند ساخت چنانچه در اخبار آمده که حضرت سید الاخیار علیه صلوات الملک الجبار از حق سبحانه
درخواست که حساب امت من بدست من باشد فرمود که سبب این درخواست چیست حضرت رسالت صلعم فرمود عرض
رسانید که غرض ازین دعا آنست که محاسبان ملایکه و حاضران عرصه محشر بر گناهان امت من اطلاع نیابند که اظهار آن افعال موجب
شرمندگی من شود خطاب آمد که ای سید تو نمیخواهی که فرشتگان و سایر خلقان بر جرایم معاصی امت تو مطلع شوند من نیز
نخواهم که تو بر آنها وقوف یابی شاید که دل نازکت طاقت آن کرامیت نیارد و من بخود متولی حساب ایشان میشوم و کفی بنا
حاسبین تا هرچه واقع شود همین من دانم و بنده من داند و زبان عارف رموز منطق الطیر نغمات این خبر بر نموده سراییده است
بیت گر تو میخواهی که کس را در جهان : از گناه امتت نبود نشان : من چنان میخواهم ای کان کرم : کز گناه شان هم ترا نبود خبر
تو نیاری تاب آن چندان گناه : امت خود را بما کن یا اله : تو منه پا درمیان رو بر کنار : امتان خویش را با من گذار وصل لا برای
تاکید معنی آن نفی است که غیر متضمن اوست چه گفته شد که غیر بمعنی لا آید فمن اضطر غیر باغ ای لا باغیا و بعضی برانند که درینجا غیر
غیر است و علی مرتضی و فاروق قراءت و غیر الضالین مرویست و منهاج در معانی القران آورده که چون غیر بمعنی لا ست
پس عطف بلا با و روا نبود چنانچه ما عندی سوی عمرو و لا زید نگفته اند و در تیسیر آورده که لا زایده است تقدیر آیه آنکه غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین اما ایراد او وجه رفع احتمال است که شاید الضالین عطف بر الذین باشد و معنی سخن محتمل گردد و این
فایده از او اخذ میتوان نمود که راه آنان که متصف اند بصفت مغضوبیت نه طریق آنها که متسمند بنسبت ضلالت اما ضلال
در اصل لغت هلاکت است و نابود شدن گویند ضل الماء فی اللبن هلاک شد و محو گشت آب در شیر و در ای معنی لغوی در قران واقع شده

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)